

«فاطر» در گفتمان وحی؛ بررسی تطور معنایی واژه «فاطر»

بر محور روابط همنشینی در قرآن کریم

محمدتقی میرزاجانی* | سیده فاطمه حسینی میرصفی** | سیدتقی کبیری***

چکیده

واژه «فاطر» در تاریخ تفسیر قرآن کریم، عمدتاً به معنای «خالق» یا «آفریننده» تفسیر شده است؛ با این حال، بررسی ساختارهای همنشینی قرآنی نشان می‌دهد که این واژه بار معنایی گسترده‌تری نسبت به «خلق» و «جعل» دارد و ابهامات تفسیری و معناساختی در آن وجود دارد. هدف این تحقیق، تبیین معنای بنیادین «فاطر»، تمایز آن با واژگان هم‌حوزه مانند «خالق» و «جاعل»، و بررسی نقش روابط همنشینی در شبکه معنایی آن با تأکید بر تطور معنایی در آیات قرآنی و پیامدهای الهیاتی و اخلاقی، است. روش پژوهش رویکرد توصیفی-تحلیلی در چارچوب معناشناسی همنشینی است که با گردآوری معانی لغوی و تفسیری از منابع معتبر (مانند ابن فارس، راغب اصفهانی، طبری و جواد آملی)، و تحلیل شش آیه قرآنی حاوی واژه «فاطر» (فاطر/۱، یوسف/۱۰۱، انعام/۱۴، زمر/۴۶، شوری/۱۱، ابراهیم/۱۰) بر اساس ترتیب نزول، محقق شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند که «فاطر» دلالت بر ابداع از عدم، شکافتن نیستی و آغازگری حکیمانه دارد؛ در همنشینی‌ها با «حمد»، «جاعل»، «خالق»، «رب»، «ولی»، «رزاق»، «عالم» و «حکم»، مراتب خلقت از ابتداء تا تکمیل را ترسیم

* دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (Mohammadtaghi.Mirzajani@iau.ac.ir)

** دانشیار گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (dr.mirsafi@iau.ir)

*** استادیار گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (kabiri.stk@iausr.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸)

می‌کند؛ و ترتیب نزول آیات عمده‌تاً مکی، بر زمینه احتجاج با مشرکان دلالت دارد. نتیجه اینکه «فاطر» مرتبه‌ای پیشین‌تر از «خالق» (ترکیب و تقدیر) و «جاعل» (تحولات بعدی) را بیان می‌کند و مبنای توحید ربوبیت، ولایت و فطرت توحیدی است؛ این فهم، به بازشناسی جایگاه انسان در نظام هستی و رویکرد اخلاقی مسئولانه سوق می‌دهد و افق‌های نوینی در معناشناسی قرآنی می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها

فاطر، قرآن کریم، معناشناسی، همنشینی، خالق، جاعل، ربوبیت.



۱. مقدمه

مطالعه زبان قرآن کریم از منظر معناشناسی نشان می‌دهد که برخی مفاهیم کلیدی، علی‌رغم کاربرد مکرر در متن وحی، همچنان با ابهام‌های تفسیری و دلالتی همراه‌اند. یکی از این مفاهیم، واژه « فاطر » است که غالباً در سنت تفسیری به معنای « خالق » یا « آفریننده » تفسیر شده است. با این حال، بررسی دقیق‌تر ساختارهای همنشینی در آیات قرآن نشان می‌دهد که این واژه دارای بار معنایی گسترده‌تر و متمایز از « خلق » و « جعل » است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا می‌توان « فاطر » را صرفاً مترادف « خالق » دانست، یا آنکه این واژه مرتبه‌ای پیشین‌تر و بنیادین‌تر از فعل خلقت را بازنمایی می‌کند؟ بسیاری از پژوهش‌های پیشین، به بیان معنای لغوی یا نقل اقوال مفسران بسنده کرده‌اند و کمتر به تحلیل شبکه معنایی این واژه در بستر روابط همنشینی پرداخته‌اند. از این رو، خلأیی معناشناختی در فهم دقیق این مفهوم مشاهده می‌شود.

اهمیت این مسئله از آن جهت است که تبیین دقیق معنای « فاطر » تنها یک بحث لغوی نیست، بلکه با مراتب خالقیت، ربوبیت و ولایت الهی پیوند دارد. اگر « فاطر » دلالت بر آغازگری مطلق و ابداع از عدم داشته باشد، در این صورت مبنایی نظری برای فهم توحید ربوبی و نفی شرک در بافت آیات مکی فراهم می‌آورد. این امر در تحلیل احتجاجات قرآنی با مشرکان اهمیت ویژه‌ای دارد.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد معناشناسی همنشینی می‌کوشد نشان دهد که معنای یک واژه در قرآن نه به صورت منفرد، بلکه در شبکه‌ای از روابط افقی با واژگان مجاور شکل می‌گیرد. در این چارچوب، هم‌نشینی‌هایی چون « فاطر السماوات و الأرض »، « فاطر... ولی »، « فاطر... عالم الغیب »، و « فاطر... حاکم » می‌تواند ابعاد تازه‌ای از این مفهوم را آشکار سازد. چنین رویکردی امکان می‌دهد تا « فاطر » در سیر نزولی آیات و در بستر گفتمان توحیدی قرآن بازخوانی شود.

در نتیجه، این پژوهش در پی آن است که با تحلیل تطور معنایی این واژه در شش آیه مکی و

مقایسه آن با مفاهیم هم‌حوزه، به بازسازی جایگاه آن در نظام معناشناختی قرآن پردازد و از رهگذر آن، پیوند میان معنا، الهیات و اخلاق قرآنی را تبیین نماید.

۱-۱. هم‌آیی واژگان

در مطالعات معناشناسی نوین، معنا امری ایستا و مستقل از بافت تلقی نمی‌شود، بلکه در شبکه‌ای از روابط زبانی شکل می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین این روابط، «رابطه همنشینی» است که در محور افقی زبان و در پیوند واژه‌ها با یکدیگر در ساخت جمله پدید می‌آید. اجزای کلام در زنجیره‌ای خطی و پیاپی قرار می‌گیرند و همین پیوند خطی، زمینه شکل‌گیری معنا را فراهم می‌کند (دبیر و عباس خائفی، ۱۳۸۴، ص. ۴۷-۴۸). در این چارچوب، هر واژه ارزش دلالتی خود را از مجاورت با واژه‌های دیگر کسب می‌کند (کرمانی، ۱۳۸۴، ص. ۷۰).

میان واژه‌ها نوعی «باهم‌آیی» برقرار است که به دو گونه همنشینی و تداعی تقسیم می‌شود. در باهم‌آیی همنشینی، واژه‌ها به‌صورت قراردادی و در چارچوب قواعد نحوی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ مانند ترکیب «برف سفید» در زبان فارسی (صفوی، ۱۳۷۹، ش. ص. ۱۹۷-۱۹۹). این نوع ارتباط، به‌ویژه در تحلیل واژگان چندمعنا یا مفاهیم کلیدی، اهمیت بنیادین دارد؛ زیرا معنا را از رهگذر مجاورت و هم‌وقوعی واژگان آشکار می‌سازد (صفوی، ۱۳۷۹، ص. ۴۱). واژه‌ها در محور افقی جمله، نقش‌هایی چون وصف، تمیز و اسناد می‌پذیرند و در همین بستر، شبکه معنایی شکل می‌گیرد (شریفی، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۸).

در مقابل، باهم‌آیی تداعی بر پایه اشتراک معنایی در یک حوزه مفهومی استوار است؛ مانند قرار گرفتن «ماه»، «ستاره» و «خورشید» در حوزه اجرام آسمانی (صفوی، ۱۳۷۹، ش. ص. ۱۹۸-۱۹۹). تفاوت این دو محور در آن است که همنشینی به هم‌وقوعی عینی در متن وابسته است، در حالی که تداعی به پیوندهای ذهنی و حوزه‌های معنایی گسترده‌تر مربوط می‌شود.

در تحلیل متون قرآنی، توجه به روابط همنشینی اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا قرآن کریم، ساختاری فشرده و شبکه‌مند دارد و مفاهیم کلیدی آن در پیوند با واژگان مجاور، لایه‌های معنایی تازه‌ای می‌یابند. از این رو، بررسی هم‌نشینی یک واژه با مفاهیم پیرامونی می‌تواند نشان دهد که آن واژه در چه سطحی از معنا عمل می‌کند و چه مؤلفه‌هایی از قدرت، علم، ربوبیت یا ولایت را برجسته می‌سازد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، واژه «فاطر» نه به صورت منفرد، بلکه در بستر همنشینی‌های قرآنی آن بررسی می‌شود. تحلیل ترکیب‌هایی چون «فاطر السماوات و الأرض»، «فاطر... ولی»، «فاطر... عالم الغیب»، «فاطر... حاکم» و «فاطر... یدعوکم» نشان خواهد داد که معنای این واژه در پیوند با مفاهیم توحیدی و احتجاجات مکی شکل می‌گیرد و از سطح یک دلالت لغوی فراتر می‌رود. این رویکرد، امکان بازسازی شبکه معنایی این نام الهی را در گفتمان وحیانی فراهم می‌سازد.

۲-۱. مفهوم شناسی فاطر

واژه «فاطر» در قرآن کریم به معنای آفریننده و آغازگر خلقت است و بر قدرت خلاقانه و ابتکاری خداوند در پدیدآوردن هستی از عدم دلالت دارد. ریشه این واژه از «فطر» به معنای شکافتن، آغاز و ایجاد نظم نوین گرفته شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۴، ص. ۵۱۰). بر این اساس، این تعبیر ناظر به آفرینشی ابتدایی، بدون سابقه و الگوست که خداوند به عنوان ناظم و سامان‌دهنده جهان تحقق می‌بخشد.

در منابع لغوی، «فطر» عموماً دلالت بر گشودن، شکافتن یا ایجاد امری نو دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج. ۷، ص. ۴۱۷؛ ابن درید، ۱۹۸۷، ج. ۲، ص. ۷۵۵؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۷۸۱). نطنزی این ریشه را ناظر به شکاف، افطار و ابتدای امر دانسته است (نطنزی، ۱۳۸۵، ص. ۵۹۳-۶۱۲). زمخشری «فاطر السماوات» را به معنای «مبتدعها» و «افتطر الأمر» را به معنای «ابتدعه» تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۳۹۹، ص. ۴۷۶؛ ۱۳۸۶، ص. ۹۱). راغب اصفهانی نیز اصل معنای آن را «شکاف طولی» می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۶۴۰). ابن اثیر و ابن منظور، ضمن تأکید بر عنصر شکافتن، آن را در حوزه خلقت به کار برده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج.

۳، ص. ۴۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۵، ص. ۵۵. مصطفوی نیز مفهوم بنیادین «فطر» را ایجاد تغییری نو و پدید آوردن حالتی جدید از وضعیت اولیه می‌داند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج. ۹، ص. ۱۲۳). مجموعه این شواهد نشان می‌دهد که در تحلیل لغوی، عنصر «نوآوری بنیادین» هسته معنایی این ریشه را تشکیل می‌دهد.

در تفسیر قرآن، غالب مفسران «فاطر» را ناظر به «خلق ابتدایی» و «ابداع بی‌سابقه» دانسته‌اند. طبرسی، طبرسی و ابوالفتح رازی این واژه را به «مبتدع» و «خالق از عدم» تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج. ۷، ص. ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۴، ص. ۴۳۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج. ۷، ص. ۲۴۳-۲۴۴). ابن قتیبه نیز با استناد به حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة»، آن را به خلقت نخستین باز می‌گرداند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص. ۱۳۲).

گروهی دیگر از مفسران، هرچند تعبیر «خالق» را به کار برده‌اند، اما سیاق سخن آنان نشان می‌دهد که مراد، آفرینشی ابتدایی و غیر مسبوق است (صنعانی، ۱۴۱۱، ۱:۲۰۲؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج. ۱، ص. ۱۸۷؛ یزیدی، ۱۴۰۵، ص. ۱۳۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ص. ۴۳۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج. ۳، ص. ۱۴؛ دینوری، ۱۴۲۴، ج. ۱، ص. ۲۲۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج. ۴، ص. ۱۳۸). ابن ابی حاتم نیز به صراحت دو بُعد «نوآوری» و «خالقیت» را در این مفهوم جمع کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۱۲۷۰).

شیخ طوسی «فاطر» را «خلق قاطع» و نشانه‌ای از ربوبیت الهی می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۸۸)، و جرجانی آن را به «خلق و الفتق بعد الریق» معنا کرده است (جرجانی، ۱۴۳۰، ج. ۱، ص. ۶۰۲). میدی و فخر رازی نیز با تأکید بر ابتدای خلقت و منشأ وجود، همین معنا را تقویت کرده‌اند (میدی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۳۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۲، ص. ۴۹۱). مفسران دیگر نیز در مجموع، این واژه را ناظر به خلقت آغازین دانسته‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج. ۲، ص. ۲۷۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج. ۲، ص. ۱۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۳، ص. ۲۱۸؛ کاشانی، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۳۶۸).

در تفسیر معاصر، علامه طباطبایی «فطر» را به معنای بریدن و ایجاد ساختاری طبیعی در مخلوق می‌داند که با فطرت ذاتی او پیوند دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۷، ص. ۱۹۰). آیت‌الله جوادی آملی، با

تفکیک میان مراتب فعل الهی، « فاطر » را مرتبه‌ای برتر از « خالق » می‌شمارد؛ زیرا در این مرتبه، آفرینش از نیستی و بدون اتکاء به ماده پیشین تحقق می‌یابد، در حالی که « خالق » ناظر به آفرینش از مواد موجود است. از نظر ایشان، تعبیر « فاطر السماوات و الارض » بیانگر ابداع نخستین و بی‌نیازی مطلق خداوند در آفرینش است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۲۴، ص. ۵۰۸، ۵۱۶).

در مجموع، می‌توان گفت « فاطر » در قرآن کریم مفهومی فراتر از « خالق » دارد و بر آفرینش آغازین، شکافتن عدم و ایجاد هستی از هیچ دلالت می‌کند؛ مفهومی که در شبکه‌ای از معانی ربوبی، مانند قدرت، تدبیر و ابتکار الهی، جای می‌گیرد.

تحلیل لغوی نشان می‌دهد که « فاطر » از ریشه « فطر » به معنای شکافتن و آغاز کردن اخذ شده و هسته معنایی آن بر نوعی گشودن بنیادین و ایجاد حالت نوین استوار است. این شکافتن، هم ناظر به خروج از نهان به ظهور است و هم بر آغاز آفرینش از نیستی دلالت دارد. به همین دلیل، لغویانی چون ابن فارس، جوهری، فراهیدی، نطنزی و راغب، میان مشتقات مختلف این ریشه و مفهوم « ایجاد امر جدید » پیوندی معنایی برقرار کرده‌اند.

در تفسیر قرآن نیز، بیشتر مفسران « فاطر » را به خلقت ابتدایی و بی‌سابقه بازگردانده‌اند. شواهد تفسیری نشان می‌دهد که هرچند در برخی منابع از تعبیر « خالق » استفاده شده، اما مراد، خلقتی است که مسبوق به ماده یا الگوی پیشین نیست. از این رو، « فاطر » از حیث معناشناختی، مرتبه‌ای خاص از فعل آفرینش الهی را بیان می‌کند که با « ابداع » و « ابتدا » گره خورده است.

در این چارچوب، می‌توان میان « فاطر » و « خالق » تفکیک مرتبه قائل شد: فاطر، آغازگر مطلق آفرینش از عدم است، در حالی که خالق، ناظر به تقدیر و ترکیب موجودات در مراتب بعدی خلقت است. تحلیل‌های علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی این تمایز را از سطح لغوی فراتر برده و آن را در افق الهیاتی و فلسفی بسط داده‌اند؛ به گونه‌ای که « فاطر » به عنوان مبدأ ابداعی هستی معرفی می‌شود.

۲. بررسی واژه فاطر در محور همنشینی

همنشینی واژگان به بررسی نحوه کنار هم قرار گرفتن کلمات در متن می‌پردازد و یکی از ابزارهای مهم در نشانه‌شناسی زبانی و تحلیل سبک‌شناختی به‌شمار می‌آید. بر اساس این رویکرد، معنا و بار مفهومی هر واژه تنها از خود آن حاصل نمی‌شود، بلکه در پیوند با بافت و واژگان پیرامونی شکل می‌گیرد. در تحلیل متون قرآنی، توجه به ترتیب نزول آیات اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا هر آیه در زمینه تاریخی و گفتمانی خاصی نازل شده و همنشینی واژگان در آن، متأثر از شرایط نزول است. از این رو، کنار هم قرار گرفتن کلمات در آیات مکی و مدنی، شبکه‌ای از روابط معنایی را پدید می‌آورد که فهم دقیق مفاهیم محوری و پیام‌های هدایتی قرآن را تسهیل می‌کند.

بررسی همنشینی واژگان در این چارچوب، به شناسایی الگوهای معنایی، تکرار مفاهیم و روابط مفهومی میان آیات و سوره‌ها کمک می‌کند و درک هماهنگی، ریتم و تأکیدهای زبانی متن را ممکن می‌سازد. این روش، هم در مطالعات قرآنی و متون کلاسیک و هم در زبان‌شناسی نوین و تحلیل سبک ادبی کاربرد دارد. واژه «فاطر» که اسم فاعل از مصدر «فطر» است، شش بار در قرآن کریم به‌کار رفته است (عبدالباقی، ۱۴۰۷، ص. ۵۲۲). تمامی این موارد در آیات مکی آمده‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲. همنشینی فاطر با واژگان حمد، جاعل و خالق

در آیه نخست سوره فاطر آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّشَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر ۱). همنشینی «حمد» با وصف «فاطر» درباره آسمان‌ها و زمین، و تقابل آن با «جاعل» در مورد فرشتگان، در کنار اشاره به «خلق»، نشان‌دهنده تمایز معنایی این سه واژه در سیاق آیه است. اگر «فاطر» به معنای «جداکننده و آغازگر» در نظر گرفته شود، «جاعل» به معنای گرداندن شیء به

حالتی پس از ایجاد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج. ۲، ص. ۸۹) و «خلق» به معنای تقدیر و اندازه‌گذاری شیء خواهد بود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۲۱۳). از آن‌جا که آفرینش همواره با تقدیر و اندازه‌گیری همراه است، «خلق» در لغت به معنای آفریدن و ایجاد به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۲، ص. ۲۹۲). راغب نیز اصل «خلق» را «اندازه‌گیری درست» (التقدير المستقیم) دانسته و آن را در ابداع و ایجاد شیء به کار می‌برد (راغب، ۱۴۱۲، ص. ۲۹۶).

تدبّر در آیات قرآن نشان می‌دهد که «جعل» غالباً در مرتبه‌ای پس از تحقق وجود به کار می‌رود و ناظر به حالتی ثانوی یا نسبت میان دو موجود است (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۲، ص. ۳۹). ازاین‌رو، تفاوت میان «فاطر»، «جاعل» و «خالق» در آیه، ناظر به مراتب گوناگون فعل الهی است.

بر این اساس، «فاطر» با «بدیع» و «مبدع» هم‌معنا دانسته شده و بر طرد عدم و ایجاد از اصل دلالت دارد، در حالی که «صانع» ناظر به ترکیب مواد برای پدید آوردن صورتی جدید، مانند خانه یا ماشین، است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۶، ص. ۱۱۷). «جاعل» که از اسمای افعال الهی به شمار می‌رود، در برخی تفاسیر به «خلق و احداث» تفسیر شده و از این جهت با «خالق» هم‌خوانی دارد (طوسی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۷۴؛ کشانی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۲۲۱). با این حال، «خالق» ناظر به اصل ایجاد همراه با تقدیر است، در حالی که «جاعل» بیشتر بر ویژگی‌ها، لوازم و حالات اشیاء دلالت دارد؛ چنان‌که برخی، «خلق» را ایجاد با کیفیتی خاص و «جعل» را تغییر حالت پس از خلق دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج. ۲، ص. ۸۹). همچنین در «خلق»، ترکیب اجزاء مورد توجه است، اما در «جعل» چنین نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۷، ص. ۱۷). از این منظر، «خالق» به تقدیر اجزای تشکیل‌دهنده شیء اشاره دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج. ۵، ص. ۱۵۶).

برخی مفسران تفاوت این مفاهیم را با توجه به نحوه آفرینش آسمان و زمین تبیین کرده‌اند. آسمان و زمین از ماده نخستین و گازی شکل (دخان) پدید آمده‌اند (فصلت/۱۱؛ نازعات/۳۰؛ انبیاء/۳۰) و ازاین‌رو، «خلق»

برای شکل‌دهی و تألیف آن‌ها به کار رفته است (انعام/۱)، در حالی که «فاطر» و «بدیع» ناظر به اصل ماده و آفرینش بدون پیش‌زمینه‌اند (فاطر/۱؛ بقره/۱۱۷). بدین ترتیب، «خالق» بر ترکیب و تألیف دلالت دارد، اما «فطر» و «بدعت» بر نوپدیدی بدون ترکیب تأکید می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۲۴، ص. ۳۶۰).

در آیه مورد بحث، تعبیر «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به جداسازی اولیه آسمان و زمین از ماده نخستین اشاره دارد (هود/۷) که واجد بعدی کیفی است. در مقابل، فرشتگان که موجوداتی نوری و نامحسوس‌اند، با وصف «جاعل» معرفی شده‌اند؛ امری که بر مرتبه‌ای پس از فطر دلالت دارد. این نکته می‌تواند بیانگر آن باشد که فرشتگان نیز از همان ماده اولیه جدا شده‌اند، اما با تفاوت‌های کمی و کیفی خاص، مشابه آنچه در باب ارواح انسانی مطرح است. با این تفاوت که ارواح انسانی پس از طی مراحل تکامل جنینی از بدن مادی جدا می‌شوند، در حالی که فرشتگان هم‌زمان با آسمان و زمین از ماده نخستین تفکیک یافته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج. ۴، ص. ۱۳۱۴).

در مجموع، معنای اصلی «فطر» به شکافتن و آغاز بدون پیش‌زمینه بازمی‌گردد و با مفهوم «بدیع» و طرد عدم هم‌سو است. «خالق» بر ایجاد همراه با اندازه‌گیری و ترکیب دلالت دارد و «جاعل» ناظر به تحولات، حالات و ویژگی‌های پسینی اشیاء است. از این رو، «فاطر» به ماده اولیه و جداسازی آن اشاره دارد (انبیاء/۳۰)، «خالق» به شکل‌دهی و تقدیر، و «جاعل» به تنظیم و تغییر حالات، به‌ویژه در باب فرشتگان و ارواح.

این اوصاف، وجوه گوناگون فعل الهی را نشان می‌دهند: «فاطر» ناظر به آغاز و تفکیک از عدم، «خالق» بیانگر ایجاد همراه با تقدیر، و «جاعل» دلالت‌گر بر تعیین حالات و تحولات. کاربرد هماهنگ این تعبیر در قرآن، از وحدت در عین کثرت صفات الهی حکایت دارد و «فاطر» را به‌عنوان مرتبه‌ای از خلاقیت مطلق پیش از هرگونه ترکیب یا تحول برجسته می‌سازد. جدول ذیل این موضوع را خلاصه نشان می‌دهد.

جدول همنشینی فاطر با واژگان حمد، جاعل و خالق

مفهوم	فاطر	خالق	جاعل
مرتبه فعل الهی	آغازین و پیشینی (ابداع از عدم)	میانی (ترکیب و تقدیر)	پسینی (تحولات و حالات)
هسته معنایی	شکافتن عدم، ایجاد نو بدون سابقه	اندازه‌گیری درست، تألیف اجزا	تغییر حالت، تعیین نسبت و ویژگی‌ها
نسبت با ماده	بی‌نیاز از ماده پیشین (لا من شیء)	متکی بر امکان یا ماده موجود	پس از تحقق وجود
مثال قرآنی	فاطر السماوات و الأرض (همه موارد)	خلق از دخان (انبیاء/۳۰؛ فصلت/۱۱)	جاعل الملائكة رسلاً (فاطر/۱)
نقش الهیاتی	مبنای ربوبیت، ولایت و فطرت توحیدی	تبیین نظم و تقدیر نظام آفرینش	تدبیر، تنظیم حالات و ساختارهای ثانوی

۲-۲. ارتباط معنای فاطر با ربوبیت الهی

در آیه ۱۰۱ سوره یوسف آمده است: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف/۱۰۱).

ترکیب «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» از منظر نحوی، بر اساس گزارش‌های لغوی و نحوی، به وجه گوناگونی تفسیر شده است؛ از جمله منادی مضاف منصوب به ندای محذوف، بدل، عطف بیان یا نعت مضاف که نقش مقدمه‌ای برای بیان جدید را ایفا می‌کند (باقوت، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۲۳۱۹).

همچنین احتمال داده شده است که این ترکیب صفتی برای «رَبِّ» باشد؛ در این صورت، «يَا رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي» به‌عنوان منادی مضاف منصوب تحلیل می‌شود (زجاج، ۱۴۰۸، ج. ۳، ص. ۱۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۲، ص. ۵۰۷). این ساختار نحوی، زمینه شکل‌گیری دو ندا («يَا رَبِّ» و «يَا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ») و دو دعای مرتبط را فراهم می‌آورد و همنشینی «رَبِّ»، «فَاطِر» و «وَلِيِّ» را از حیث معنایی برجسته می‌سازد.

واژه «فَاطِر» از ماده «فَطَرَ» به معنای احداث، ایجاد حالت جدید و تحقق تحول پس از تکوین است و با مفاهیمی چون تقدیر، ایجاد، خلق و تغییر ارتباط دارد. این مراتب، از آثار مالکیت الهی به

شمار می‌روند و هرچه مالکیت مطلق‌تر باشد، آثار و شئون آن متنوع‌تر خواهد بود (مصطفوی، بی‌تا، ج. ۱۲، ص. ۱۰۸). از این رو، فاطر بودن الهی، مبنای ظهور ربوبیت و ولایت تلقی می‌شود.

آیه، بر ربوبیت خداوند و ولایت او در دنیا و آخرت تأکید دارد. ولایت، به معنای قیام و سرپرستی نسبت به ذات، صفات و افعال موجودات است و از فاطر بودن الهی و ایجاد از عدم نشئت می‌گیرد. بر این اساس، توجه دل‌های اولیای الهی از طریق اسم «فَاطِر» — به معنای وجود ذاتی خداوند و ایجاد غیر — به سوی او معطوف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۱، ص. ۲۴۹). تعبیر «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ» در این سیاق، اشاره به ولایت مطلقه و قیومیت الهی دارد؛ ولایتی که یوسف (ع) را از زندان رهایی بخشید و به مُلک و حکومت رساند و در عین حال، مقدمه‌ای برای جمله «أَنْتَ وَلِيُّ...» به شمار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۵، ج. ۵، ص. ۱۷۹).

جمله «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در ساختار آیه، نقش تعلیلی و واسطه‌العقد دارد و پیونددهنده گذشته و آینده دعاست. نصب این ترکیب، افزون بر کارکرد نحوی، جنبه دعایی نیز دارد؛ بدین معنا که: ای خدای نوآور و آفریننده آسمان‌ها و زمین، تو ولیّ من در دنیا و آخرت هستی؛ زیرا سرپرستی آسمان‌ها و زمین و اصل آفرینش، تحت ولایت توست. از همین رو، اعطای نعمت مُلک و تعلیم تأویل احادیث نیز بر پایه منعم و معلّم بودن او تبیین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج. ۴۱، ص. ۴۲۱).

تأمل در آیه نشان می‌دهد که مضمون آن، حمد و ثنای الهی در قالب دو دعاست: نخست، ستایش خداوند به سبب اعطای مُلک و علم؛ و دوم، تأکید بر فاطر بودن و ولایت او در دنیا و آخرت. تربیت و تدبیر موجودات آسمان‌ها و زمین به دست پروردگار صورت می‌گیرد و همین امر، دلیل ولایت و سرپرستی او بر همه هستی است. از این منظر، «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ» می‌تواند تعلیل جمله نخست نیز تلقی شود؛ یعنی اعطای علم و مُلک، نتیجه فاطر بودن و ولایت الهی است.

همنشینی «رَبِّ»، «فَاطِر» و «وَلِيِّ» در این آیه، به سه ساحت بنیادین توحید، یعنی ربوبیت،

خالقیت و ولایت اشاره دارد و نمونه‌ای از دقت واژه‌پردازی قرآن به شمار می‌رود. از منظر نحوی، «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ» یا صفت «رَبِّ» است یا جمله‌ای مستقل با کارکرد تعلیلی و مقدمه‌ساز، که به متن، ساختاری چندلایه و انعطاف‌پذیر می‌بخشد. در نتیجه، دو ندا و دو دعا، پیام‌هایی متمایز اما به هم پیوسته را منتقل می‌کنند.

در مجموع، «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» دلالت بر قدرت الهی در ایجاد از عدم و خالقیت مطلق دارد؛ خالقیتی که بی‌نیاز از علت خارجی است و مبنای ربوبیت و ولایت بر موجودات محسوب می‌شود. «رَبِّ» بر تدبیر و پرورش نظام هستی، «وَلِيِّ» بر سرپرستی و همراهی در دنیا و آخرت، و «فَاطِر» بر خالقیت اولیه دلالت می‌کند که امکان ربوبیت و ولایت را فراهم می‌سازد. بدین‌سان، «فَاطِر» ریشه و اساس ربوبیت و ولایت الهی است و کاربرد هماهنگ این واژگان، تصویری جامع از توحید و اوج بلاغت قرآنی در پیوند معنا و زبان ارائه می‌دهد.

۳. همنشینی فاطر با ولی

در آیه ۱۴ سوره انعام آمده است: «قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۱۴).

همنشینی «وَلِيِّ» با «فَاطِر» در این آیه، از حیث معناشناختی قابل توجه است. تعبیر «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در مقام تبیین ولایت الهی به کار رفته است؛ بدین معنا که خداوند، ولی است، زیرا فاطر آسمان‌ها و زمین و نیز رازق آن‌هاست. آیه، در حقیقت تعریف ولی شایسته را ارائه می‌کند و برای آن دو ویژگی اساسی برمی‌شمارد: نخست، فاطر بودن نسبت به آسمان‌ها و زمین؛ و دوم، اطعام دیگران همراه با بی‌نیازی ذاتی: «يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ». ادامه آیه این معنا را تثبیت می‌کند و نشان می‌دهد که تنها موجودی با چنین اوصافی، شایسته سرپرستی و ولایت است. در فضای احتجاج پیامبر اکرم (ص) با مشرکان، تقابل این ویژگی‌ها با اوصاف بت‌ها برجسته می‌شود و شأن نزول آیه نیز این

معنا را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۴، ص. ۴۳۳).

در این آیه، خطاب الهی به رسول اکرم (ص) برای اثبات لزوم پذیرش ولایت الهی، بر دو وصف «فَاطِرِیَّت» و «مُطْعِم» بودن خداوند استوار شده است. وصف «مُطْعِم» در ذیل مفهوم «رَازِق» قرار می‌گیرد و رازقیت نیز در چارچوب ربوبیت الهی معنا می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۱۷، ص. ۱۴۰). پیوند اثبات واجب با ولایت، ناظر به زدودن غبار شرک از فطرت انسان و احیای ارتکاز فطری اوست؛ ازاین‌رو، آیه با نفی غیر خدا هشدار می‌دهد: «قُلْ أَغَیَّرَ اللَّهُ أَلَّهَ اتَّخَذَ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (همو، ۱۳۹۰، ج. ۲۴، ص. ۵۱۴). فقر و نیازمندی انسان به غنی مطلق، امری ذاتی و فطری است، اما غفلت می‌تواند او را به پندار بی‌نیازی غیرخدا سوق دهد. آیه یادآور می‌شود که انسان، در نهان خود، نیازمند موجودی است که هم در حدوث، فاطر آسمان‌ها و زمین باشد و هم در بقا، تأمین‌کننده نیازها؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ» (همان، ج. ۲۴، ص. ۵۱۵).

حقیقت فاطر بودن خداوند، تثبیت و استقرار همه موجودات علوی و سفلی بر اساس قوانین معین و نظام دقیق پس از تکوین است. بر این اساس، فاطرِیَّت به‌عنوان مرحله‌ای پس از تکوین مطرح می‌شود و در عوالم علوی، به‌ویژه در قلمرو فرشتگان، با دقت و ثبات بیشتری ظهور می‌یابد؛ جایی که ملانکه هرگز از وظیفه فطری خود تجاوز نمی‌کنند. از این منظر، تکوین به منزله ماده اشیاء و فاطرِیَّت به منزله صورت آن‌ها تلقی می‌شود و تحقق نظام کامل جهان، پس از فاطرِیَّت امکان‌پذیر می‌گردد (مصطفوی، بی‌تا، ج. ۷، ص. ۳۱۵).

آیه، ارتباطی عمیق میان مفاهیم «فَاطِرِ»، «وَلِیِّ» و «رَازِق» برقرار می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که هر یک مکمل دیگری است و در نهایت، به نفی شرک و اثبات توحید می‌انجامد. فاطرِیَّت، مبنای ولایت الهی است؛ زیرا خداوند هستی را از عدم پدید آورده و سامان داده است و ازاین‌رو، تسلط و مالکیت مطلق بر همه موجودات دارد و شایسته‌ترین حافظ و سرپرست به شمار می‌رود. همچنین هم‌نشینی

«فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» با «وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ» نشان می‌دهد که رازقیت، نتیجه مستقیم فاطریت است: خداوند به نیازهای مادی و معنوی مخلوقات آگاه است و آن‌ها را تأمین می‌کند، در حالی که خود بی‌نیاز مطلق است. این مجموعه اوصاف، شایستگی انحصاری او برای پرستش را اثبات می‌کند و هم‌زمان، ناتوانی بت‌ها را آشکار می‌سازد؛ چراکه آن‌ها نه فاطرنده، نه رازق و نه ولی. بدین‌سان، آیه با این شبکه واژگانی، توحید را تثبیت و شرک را نفی می‌کند و خداوند را خالق، روزی‌دهنده و ولی مطلق معرفی می‌نماید.

از نکات قابل توجه آیه، تأکید بر فطرت توحیدی انسان است؛ فطرتی که به‌طور طبیعی در پی خالق و پروردگاری است که امنیت، آرامش و سرپرستی حقیقی را فراهم آورد.

۴. همنشینی فاطر با علم و حکمت الهی

در آیه ۴۶ سوره زمر آمده است: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَتَىٰ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (زمر/۴۶).

همنشینی واژگان «الله»، «فَاطِر»، «عَالِم» و «حُكْم» در این آیه، شبکه‌ای منسجم از معانی توحیدی را شکل می‌دهد. فاطر بودن خداوند، دلالت بر توحید خالقیت دارد؛ عالم غیب و شهادت بودن، بر احاطه علمی و مالکیت مطلق او نسبت به هستی دلالت می‌کند؛ و حاکمیت و داوری او، جلوه‌ای از توحید ربوبیت به شمار می‌رود. بدین‌سان، آیه با کنار هم نشانیدن این اوصاف، تصویری جامع از وحدت در خالقیت، علم و تدبیر الهی ارائه می‌دهد.

وصف «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ناظر به خدایی است که آسمان‌ها و زمین را از کتم عدم به عرصه وجود آورده است، و تعبیر «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» بر احاطه کامل او بر عوالم پنهان و آشکار دلالت دارد. لازمه چنین علم فراگیری، داوری بر اساس حق و نفوذ حکم الهی است؛ زیرا کسی که خالق هستی و آگاه به ظاهر و باطن آن است، به‌درستی می‌تواند در اختلافات میان بندگان حکم کند

فخر رازی، آغاز آیه را ناظر به قدرت کامل الهی و بخش میانی آن را دلالت‌گر علم کامل خداوند می‌داند و تقدّم قدرت بر علم را به این نکته بازمی‌گرداند که ادراک انسان از قدرت الهی، مقدم بر ادراک علم اوست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۶، ص. ۴۵۷). وی این ویژگی را از مختصات سوره‌های مکی دانسته و آن را تأییدی بر مکی بودن سوره زمر تلقی می‌کند. ابن عاشور نیز با تأیید این دیدگاه، تقدیم قدرت بر علم را به تناسب آن با داوری و نیز به درک ملموس‌تر انسان از قدرت نسبت به علم نسبت می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج. ۲۴، ص. ۱۰۵).

وصف‌های «فَاطِر» و «عَالِم» در آیه، مقدمه‌ای استدلالی برای اثبات داوری عادلانه الهی به شمار می‌روند؛ زیرا پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین و دانای نهان و آشکار، تنها کسی است که شایستگی حکم به حق را دارد (قرشی، ۱۳۷۵، ج. ۹، ص. ۳۰۴). از این‌رو، ساختار آیه چنین است که نخست صفات بنیادین الهی بیان می‌شود و سپس نتیجه منطقی آن، یعنی «أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ»، مطرح می‌گردد. بدین معنا که خالقِ دانای مطلق، داوری‌اش قاطع، عادلانه و بر اساس حق خواهد بود (جعفری، ۱۳۹۸، ج. ۹، ص. ۵۳۲).

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، تقدّم وصف «فَاطِر» بر «عَالِم» در آیه، کاملاً حکیمانه و مبتنی بر سیر طبیعی معرفت انسان است. انسان در مسیر شناخت خداوند، ابتدا از راه مشاهده آثار قدرت و فعل آفرینش الهی، به وجود او پی می‌برد و سپس، با تأمل در نظم دقیق جهان، به علم و احاطه الهی رهنمون می‌شود. از این‌رو، «فَاطِر» که دلالت بر خالقیت ابتدایی و قدرت مطلق دارد، مقدم بر «عَالِم» آمده است و پس از آن، عقل انسان از قدرت به علم منتقل می‌شود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ». بدین‌سان، ترتیب الفاظ آیه، بازتاب‌دهنده ترتیب طبیعی ادراک انسان از خداوند است و آیه، خدا را هم مبدأ آفرینش و هم داور و مدبر نظام هستی معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳).^۱

1 . https://javadi.esra.ir/fa/w/zomar_37

در پیوند با مباحث ولایت، باید توجه داشت که همنشینی « فاطر » با اوصاف دیگر الهی، توضیحی برای ولّی بودن خداوند نیز به شمار می‌رود. ولّی حقیقی کسی است که آغازگر آفرینش و تدبیرکننده هستی باشد و در عین حال، نیازهای مخلوقات را تأمین کند. از این رو، فاطریت و رازقیت، دو پایه اساسی ولایت الهی‌اند. این معنا در تقابل کامل با باور مشرکان قرار دارد که موجوداتی ناتوان و وابسته را ولّی خود می‌پنداشتند.

در آیه ۱۱ سوره شوری نیز آمده است: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّوْكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری/۱۱). این آیه را باید در پیوند با دو آیه پیشین آن فهم کرد؛ جایی که خداوند می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ... فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (شوری/۱۲-۹).

در این مجموعه آیات، اوصافی چون «ولّی»، «مُحِی الْمَوْتِ»، «قَدِير»، «حَاكِم»، «رَبّ»، «فَاطِر»، «جَاعِل»، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و «سَمِيعٌ بَصِيرٌ» همگی در تبیین توحید الهی به کار رفته‌اند. از این آیات استفاده می‌شود که ولایت، احیای مردگان، قدرت مطلق و حکم، همگی به سبب ربوبیت الهی منحصر در خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۸، ص. ۲۵). خداوند، افزون بر فاطر بودن، جایگاه هر موجود را نیز به درستی تعیین کرده است و از همین رو، هیچ چیز همانند او نیست.

به تصریح آیت الله جوادی آملی، این آیات سه‌گانه، بر انحصار توحید ولایت و توحید ربوبیت دلالت دارند. در دو آیه نخست، چهار برهان بر ولایت الهی اقامه می‌شود: «هُوَ الْوَلِيُّ»، «هُوَ يُحْيِي الْمَوْتِ»، «هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و «فَحْكُمُهُ إِلَى اللَّهِ». سپس در دو آیه بعد، برای تبیین توحید ربوبیت، هفت دلیل ذکر می‌شود: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، «وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»، «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»

و «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (جوادی آملی، ۱۳۹۴).^۱

بر این اساس، میان آیه ۴۶ سوره زمر و آیات سوره شوری، قرابت معنایی روشنی برقرار است؛ در هر دو، سخن از ولایت، حکم و توحید ربوبیت الهی است. فاطر بودن خداوند، در این آیات، دو بُعد اساسی دارد: نخست، ایجاد و آفرینش از عدم؛ و دوم، تنظیم، تدبیر و قرار دادن موجودات در جایگاه شایسته خود.

صفت «فَاطِر»، در این سیاق، مقدمه‌ای برای دیگر صفات توحیدی است و با اوصافی چون «جَعَلَ زَوْجیت»، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و «سَمِيعٌ بَصِيرٌ» همراه می‌شود. جعل زوجیت، بر تدبیر دقیق الهی در نظام آفرینش دلالت دارد؛ نفی همانندی، یگانگی مطلق خداوند را در خالقیت و ربوبیت تثبیت می‌کند؛ و سمیع و بصیر بودن، بر علم و احاطه کامل او بر مخلوقات تأکید می‌ورزد. این همراهی نشان می‌دهد که فاطر بودن خداوند، مبنای ربوبیت و شایستگی انحصاری او برای ولایت است.

در مجموع، از این آیات ارتباط وثیق «فَاطِر» با توحید ربوبیت و ولایت استنباط می‌شود. خداوند به‌عنوان «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، تنها کسی است که نظام عالم را آفریده و تدبیر می‌کند و همین خالقیت و تدبیر مطلق، دلیل انحصار ولایت در اوست. صفت «فَاطِر»، به‌مثابه یکی از اسماء حسنی الهی، نقشی محوری در تبیین توحید دارد و مبنای بسیاری از صفات دیگر چون رازقیت، مالکیت و حاکمیت به شمار می‌رود. بدین‌سان، فاطر بودن خداوند، تصویری جامع از قدرت، علم، حکمت و رحمت الهی ارائه می‌دهد و به‌روشنی نشان می‌دهد که تنها او شایسته پرستش و ولایت مطلق است.

1 . <https://javadi.esra.ir/fa/w/%D9%87-8-1394/02/29->

۵. همنشینی فاطر با عبودیت

در آیه دهم سوره ابراهیم آمده است: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَتَمَّ إِلَٰهٍ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (ابراهیم/۱۰).

این آیه، به روشنی نسبت میان «فاطر بودن» خداوند و مسئله عبودیت را تبیین می‌کند. پیامبران الهی در مواجهه با انکار مشرکان، با طرح پرسش انکاری «أَفِی اللَّهِ شَكٌّ»، هرگونه تردید در وجود و یگانگی خداوند را نفی می‌کنند و بلافاصله وصف «فاطر السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را به عنوان مبنای این نفی مطرح می‌سازند. بدین سان، فاطریت الهی به منزله قوی ترین دلیل توحید عبادی معرفی می‌شود؛ زیرا آفرینش ابتدایی همه موجودات، هرگونه شریک در ربوبیت و شایستگی عبادت را نفی می‌کند و دعوت پیامبران به عبودیت خالص را بر بنیانی استوار قرار می‌دهد.

در قرآن کریم، هر جا ماده «فَطَرَ» به خداوند نسبت داده شده است، به معنای ایجاد ابتدایی و شکافتن حجاب عدم و بیرون کشیدن موجودات از نیستی به عرصه هستی است. موجودات تا زمانی موجودند که این شکافتگی عدم به اراده الهی استمرار دارد و در صورت سلب آن، دوباره به عدم بازمی‌گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۶، ص. ۳۲). از این رو، تفسیر «فَطَرَ» به صرف «خَلَقَ» به معنای جمع‌آوری اجزاء، تام و دقیق نیست؛ زیرا استدلال آیه «فاطر السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ناظر به اثبات توحید ربوبیت و عبودیت است، نه صرف خالقیت. مشرکان، اصل خالقیت الهی را انکار نمی‌کردند، بلکه در ربوبیت و در شایستگی خداوند برای عبادت تردید داشتند و این آیه دقیقاً در برابر همین موضع آنان قرار دارد؛ چنان‌که خود تصریح می‌کنند: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِی شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم/۹).

برخی مفسران، «فَاطِر» را کنایه از آفریننده‌ای دانسته‌اند که آفرینش او بر اساس برنامه‌ای دقیق و

حساب شده صورت گرفته و حفظ و بقای موجودات نیز در قلمرو تدبیر اوست. از این منظر، قرآن کریم با استناد به نظام آفرینش آسمان‌ها و زمین، قدرت و حکمت بی‌کران الهی را به‌عنوان پشتوانه توحید عبادی مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که تنها چنین آفریدگاری شایستگی پرستش دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج. ۱۰، ص. ۲۸۸). بدین ترتیب، وصف «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» هرگونه شک در وحدت الوهی را با اتکا به شواهد بیرونی خلقت و شواهد درونی فطرت توحیدی انسان سلب می‌کند؛ شواهدی که هم‌زمان بر یگانگی خداوند و بطلان پرستش غیر او دلالت دارند (صادقی، ۱۳۸۸، ج. ۳، ص. ۲۹).

ابن عاشور، تعلق شک را به اسم جلاله می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که نفی شک، ناظر به ذات و صفات اساسی الهی است. به نظر وی، استناد به «فاطر» در این سیاق، بیانگر آن است که خالق حکیم، تدبیر و استحاله مخلوقات را به بهترین وجه بر عهده دارد و همین حکمت و احاطه، مبنای نفی تردید در الوهیت و اثبات شایستگی انحصاری خداوند برای عبودیت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج. ۱۲، ص. ۲۳۰).

آیت‌الله جوادی آملی، در تبیین تفاوت میان «فَاطِر» و «خَالِق»، تصریح می‌کند که «خالق» ناظر به صورت‌گری از مواد موجود است، درحالی‌که «فاطر» دلالت بر تبدیل نیستی به هستی، بدون فرض ماده سابق دارد. ایشان با استناد به روایت امام باقر(ع): «خَلَقَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ»، تأکید می‌کند که جهان از هیچ موجود پیشینی پدید آمده و فعل الهی، «بود کردنِ نابود» است. این معنا، نه تعلیم مفهومی تازه، بلکه یادآوری فطرت درونی انسان است؛ فطرتی که به‌طور طبیعی، آغازگری مطلق الهی را می‌شناسد. ازاین‌رو، تعبیر «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» جوهره توحید در خالقیت، ربوبیت و عبودیت را آشکار می‌سازد و انسان را به پرستش خالص خداوند فرا می‌خواند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج. ۴۳، ص. ۳۶۵).

بر این اساس، «فَاطِر» مفهومی فراتر از آفرینش ساده را در بر دارد و بر شکافتن عدم و ایجاد نظامی دقیق و هدفمند دلالت می‌کند. چنین برداشتی، به‌طور هم‌زمان قدرت، حکمت و رحمت الهی را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که فاطریت الهی، هم دلیل توحید در خالقیت و ربوبیت است و هم بنیان عبودیت انحصاری خداوند. بدین‌سان، واژه «فَاطِر» هسته معنایی آیه را تشکیل می‌دهد و مفاهیمی چون توحید، ربوبیت، عبودیت، قدرت و حکمت الهی را در شبکه‌ای منسجم گرد هم می‌آورد و نفی شرک و تثبیت پرستش یگانه را به‌صورت استدلالی سامان می‌دهد.

۶. نتیجه‌گیری و تحلیل

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی در چارچوب معناشناسی همنشینی، تطور معنایی واژه «فاطر» را در شش آیه مکی قرآن کریم (فاطر ۱/، یوسف ۱۰۱/، انعام ۱۴/، زمر ۴۶/، شوری ۱۱/، ابراهیم ۱۰/) مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها نشان می‌دهند که «فاطر» دلالت بر ابداع از عدم، شکافتن نیستی و آغازگری حکیمانه دارد و در شبکه همنشینی با واژگانی نظیر «حمد»، «جاعل»، «خالق»، «رب»، «ولی»، «عالم»، «حکم» و «رزاق»، مراتب خلقت از مرحله ابتدایی تا تکمیل و تدبیر را ترسیم می‌کند. تمامی موارد کاربرد این واژه در سوره‌های مکی قرار دارد که عمدتاً در بافت احتجاج با مشرکان نازل شده‌اند. این نام الهی، مرتبه‌ای پیشینی‌تر و بنیادین‌تر از «خالق» (ناظر به ترکیب و تقدیر) و «جاعل» (ناظر به تحولات و حالات پسینی) را بازنمایی می‌کند و به عنوان مبنای توحید ربوبیت، ولایت الهی و فطرت توحیدی عمل می‌نماید.

۱۶. نقد و بررسی آرای مفسران

هرچند بخش عمده مفسران کلاسیک «فاطر» را به خلقت ابتدایی و ابداع بی‌سابقه مرتبط دانسته‌اند، برخی رویکردها — اعم از اقوال قدیمی‌تر و پژوهش‌های معاصر — این واژه را صرفاً مترادف «خالق» تلقی کرده و تمایز مرتبه‌ای آن را نادیده انگاشته‌اند. چنین تقلیلی، بار معنایی بنیادین «فاطر» به عنوان شکافتن عدم و ایجاد بدون پیش‌زمینه را به حاشیه می‌راند و شبکه همنشینی آن را به سطح دلالت

لغوی ساده فرومی‌کاهد. این پژوهش این دیدگاه را نقد می‌کند و تأکید می‌ورزد که تساوی میان «فاطر» و «خالق» بدون توجه به محور همنشینی و سیاق نزول مکی، قادر به تبیین نقش محوری این واژه در احتجاج قرآنی، نفی شرک و بازخوانی فطرت توحیدی نیست. همچنین، مطالعات لغوی که عمدتاً به نقل اقوال بسنده کرده‌اند، خلأ تحلیل شبکه معنایی را ایجاد نموده‌اند که پژوهش حاضر درصدد پر کردن آن برآمده است.

۲.۶. مقایسه تطبیقی با مفسران اهل سنت

دیدگاه این پژوهش با آرای برجسته مفسران اهل سنت همخوانی قابل توجهی دارد، اما با بهره‌گیری از ابزار معناشناسی همنشینی، عمق و انسجام بیشتری به آن می‌بخشد. طبری «فاطر» را «مبتدع» و ناظر به خلق از عدم تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج. ۷، ص. ۱۰۱). زمخشری آن را «مبتدعها» و معادل «ابتدعه» دانسته و بر آغازگری تأکید ورزیده است (زمخشری، ۱۳۹۹ق، ص. ۴۷۶). فخر رازی در تفسیر سوره زمر، تقدم «فاطر» را مقدمه‌ای برای احاطه علمی و داوری الهی می‌شمارد که با همنشینی «فاطر ... عالم ... تحکم» همخوان است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۶، ص. ۴۵۷). ابن کثیر نیز بر خلقت آغازین تأکید دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج. ۳، ص. ۲۱۸). این آراء با تفاسیر شیعی — از جمله المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق) که بر فطرت ذاتی تمرکز دارد و تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۰ق) که «فاطر» را مرتبه‌ای برتر از «خالق» می‌داند — در تأکید بر ابداع نخستین اشتراک دارند؛ با این تفاوت که رویکرد حاضر، این اشتراک را از سطح نقل قول به شبکه‌ای منسجم از روابط افقی ارتقا داده و پیوندهای الهیاتی میان خالقیت، ربوبیت، ولایت و عبودیت را برجسته می‌سازد.

۳.۶. تحلیل آماری همنشینی‌ها

واژه «فاطر» دقیقاً شش بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۴۰۷ق، ص. ۵۲۲) و تمامی موارد در سوره‌های مکی قرار دارند (۱۰۰٪). توزیع همنشینی‌ها به شرح زیر است:

- همنشینی محوری «فاطر السماوات والأرض»: ۶ مورد (۱۰۰٪)

- همنشینی با «ولی»: ۳ مورد (۵۰٪)
- همنشینی با «جاعل» یا مشتقات «جعل»: ۲ مورد (۳۳٪)
- همنشینی با «عالم» و «حکم»: ۱ مورد (۱۶٪)
- همنشینی با «رب»: ۱ مورد (۱۶٪)
- همنشینی با «حمد» و اشاره به «خلق»: ۱ مورد (۱۶٪)

این توزیع نشان می‌دهد که ترکیب «فاطر السماوات و الأرض» محور اصلی معنایی است و خوشه‌های ربوبیت-ولایت و عبودیت-دعوت بیشترین بسامد را دارند؛ امری که پیوند «فاطر» با توحید ربوبی و عبودیت انحصاری را فراتر از معنای لغوی خالقیت تأیید می‌کند.

۴.۶. کاربست نتایج در کلام معاصر

فهم دقیق «فاطر» به عنوان آغازگر مطلق از عدم، در مواجهه با چالش‌های خداشناسی معاصر – از جمله مادی‌گرایی، سکولاریسم علمی، انکار فطرت و بحران معنا – کاربرد مبنایی دارد. این مفهوم، فطرت توحیدی انسان را احیا می‌کند و انسان را نه محصول تصادفی، بلکه مخلوق حکیمانه‌ای در نظام ربوبی معرفی می‌نماید. از این رهگذر، رویکرد اخلاقی مسئولانه تقویت می‌شود: انسان به عنوان خلیفه فاطر، موظف به حفظ تعادل هستی و پرهیز از اشکال مدرن شرک (مانند تقدیس فناوری یا مصرف‌گرایی بی‌حد) است. همچنین، در گفت‌وگوهای کلامی و الهیات تطبیقی، «فاطر» مبنایی استوار برای اثبات توحید ربوبیت بدون نیاز به استدلال‌های پیچیده فلسفی فراهم می‌آورد و افق‌های نوینی در معناشناسی قرآنی، نقد شرک نظری و عملی، و تبیین نسبت فطرت، مسئولیت اخلاقی و ولایت الهی می‌گشاید. این مهم نه تنها خلاصه‌ای نظام‌مند از یافته‌هاست، بلکه پلی میان سنت تفسیری و نیازهای کلامی معاصر ایجاد می‌کند و جایگاه «فاطر» را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین اسماء الحسنی در گفتمان وحیانی تثبیت می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۸ق.). تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ: ۳.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهاية في غريب الحديث والأثر. قم: اسماعيليان.
- ابن دريد، محمد بن حسن. (۱۹۸۷). جمهرة اللغة. بيروت: دار العلم للملايين.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق.). معجم مقاييس اللغة، ج ۴. قم: مكتب الإعلام الإسلامي، مركز النشر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق.). لسان العرب، ج ۵. بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق.). تفسير القرآن العظيم، ۱۳ جلد. رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق.). تفسير التحرير و التنوير (تفسير ابن عاشور)، ۳۰ جلد. بيروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن عطية، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق.). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ۶ جلد. بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق.). تفسير غريب القرآن، ۱ جلد. بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (۱۴۱۹ق.). تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، ۹ جلد. بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- ابوالفتوح رازی، حسين بن علي. (۱۴۰۸ق.). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ۲۰ جلد. مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوعبيده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ق.). مجاز القرآن، ۲ جلد. قاهره: مكتبة الخانجي.
- اديب نطنزي، حسين بن ابراهيم. (۱۳۸۵). دستور اللغة (كتاب الخلاص). مشهد: آستان قدس رضوی، شركت به نشر.
- بخاری، محمد بن اسماعيل. (۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م). صحيح البخاری، ۱۱ جلد. قاهره: وزارة الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية.
- بغوی، حسين بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). تفسير البغوی (معالم التنزيل)، ۵ جلد. بيروت: دار إحياء التراث العربی.

- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان (تفسیر الثعلبی)، ۱۰ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ق). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، ۲ جلد. عمان: دارالفکر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم، ج ۱۷، به کوشش حسین اشرفی و عباس رحیمیان. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). تسنیم، ج ۲۴، به کوشش احمد قدسی، روح الله رزقی، محمد فراهانی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). تسنیم، ج ۴۱، به کوشش حسین اشرفی و روح الله رزقی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). تسنیم، ج ۴۳، به کوشش حسین اشرفی، حسین شفیعی و ولی الله عیسی زاده. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
- دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق). تفسیر ابن وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)، ۲ جلد. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه.
- زجاج، ابراهیم بن سری و شلبی، عبدالجلیل. (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م). معانی القرآن و إعرابه، ۵ جلد. بیروت: عالم الکتب.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶). مقدمة الأدب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۹ق). أساس البلاغة. بیروت: دار صادر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد. بیروت: دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، ۳ جلد. بیروت: دارالفکر.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۸). ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، ۵ جلد. قم: شکرانه.
- صنعانی، عبدالرازق بن همام. (۱۴۱۱ق). تفسیر القرآن العزیز (تفسیر عبدالرزاق)، ۲ جلد. بیروت: دارالمعرفة.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر (تفسیر الطبرانی)، ۶ جلد. اربد: دارالکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد. تهران: ناصر خسرو.

- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عبدالباقي، محمد فؤاد. (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م). الفروق فی اللغة، به تصحيح لجنة إحياء التراث العربی. بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتيح الغیب)، ۳۲ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العين. قم: مؤسسة دارالهجرة.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵). تفسیر أحسن الحديث، ۱۲ جلد. تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله. (۱۳۱۳ش). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۱۰ جلد. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، ۸ جلد. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مصطفوی، حسن. (بی تا). تفسیر روشن. بی جا: بی ناشر.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، ۲۸ جلد. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مکی بن حموش. (۱۴۲۹ق). الهدایة إلى بلوغ النهایة، ۱۳ جلد. شارجه: جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.
- میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ۱۰ جلد. تهران: امیرکبیر.
- یاقوت، محمود سلیمان. (بی تا). إعراب القرآن، ۱۰ جلد. اسکندریة: دارالمعرفة الجامعیة.
- یزیدی، عبدالله بن یحیی. (۱۴۰۵ق). غریب القرآن و تفسیره، ۱ جلد. بیروت: عالم الکتب.